

بررسی نقش و خدمات سلسله ی نقشبندیه در شبه قاره هند و پاکستان با تاکید
بر زندگی و فعالیت های سید آدم بنوری

A Study of the Role and Contributions of the Naqshbandia Order in
the Indo-Pakistan Subcontinent with a Focus on the Life and
Activities of Sayyed Adam Binouri

مریم پرویز

دانشجوی دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

mariampervez9@gmail.com

دکتر محمد ناصر

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

nasir.persian@pu.edu.pk

Abstract

Extensive scholarly work has been devoted to the emergence of Islam in the Indian–Pakistani subcontinent and the formation of various Sufi orders in the region, providing researchers with a rich foundation for further study. Within the broad attention given to the religious elders, sheikhs, and leaders of these Sufi orders, there remain certain eminent figures who, despite their significant status, profound influence, and notable contributions during their lifetime, have received limited scholarly attention. Their names are almost unknown to the general public and even to many specialists. Among such distinguished yet underexplored personalities is Sayyid Adam Banuri, a renowned and influential guide of the Naqshbandi order, who rendered invaluable services and engaged in remarkable spiritual and social efforts as a leader and mentor in his era. Recognizing the importance of his contributions and noting the absence of any dedicated academic study on his life—apart from scattered references in historical sources—this article seeks to highlight his stature among the people of the subcontinent, introduce his multifaceted personality, and examine the lesser-known aspects of his life and legacy. It is hoped that this work will serve as a foundation for more extensive research, thereby doing justice to his role in the history of Sufism in the subcontinent.

Keywords: Indian–Pakistani Subcontinent, Sufism, Naqshbandiyya, Sayyid Adam Banuri.

چکیده

در ارتباط با ظهور اسلام در شبه قاره هند و پاکستان و نیز شکل‌گیری فرقه‌های تصوف در آن دیار، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نگاشته شده است، به طوری که پژوهشگر را در رسیدن به اهداف و مطالعات خود در این حوزه تا اندازه‌ای زیاد بی‌نیاز و غنی می‌سازد. در لابلای توجه و شناخت بزرگان دینی شبه قاره هند و پاکستان و نیز مشایخ و رهبران طریقت‌ها و فرقه‌های صوفیه ی آن منطقه، افراد برجسته‌ای هستند که با وجود جایگاه خاص و فعالیت‌های ویژه‌ی آنان در روزگار خود و نیز تأثیرگذاری در ساختار طریقت خویش، اما کمتر به آن‌ها پرداخته شده و نام آن‌ها تقریباً برای عموم و حتی اهل فن و تشخیص هم در پرده مانده است. از جمله‌ی این بزرگان طریقت و رهبران دعوت و نیز صاحبان علم و معرفت، سید آدم بنوری است که در روزگار خود چهره‌ای شاخص و مشهور در میان مردم بوده و خدمات و مجاهدت‌های فراوانی به عنوان رهبر و راهنمای صوفیان نقشبندی داشته است. لذا با توجه به اهمیت موضوع و از آنجا که تاکنون تحقیقی به طور مستقل در این خصوص صورت نگرفته و منابع به گونه‌ای پراکنده به آن اشاره کرده‌اند، این مقاله بر آن است تا با مطرح ساختن جایگاه متصوفه در بین ساکنان شبه قاره و بامعرفی چنین شخصیتی و پرداختن به زوایا و خفایای زندگی وی، راه را برای مطالعه

و پژوهش گسترده‌تر در این مسیر هموار کند و این نوشته گامی باشد برای تحقیقات و تلاش‌های علمی بیشتر، بلکه بتوان در معرفی چنین شخصیتی حق مطلب را ادا نمود.
کلید واژه‌ها: شبه قاره هند و پاکستان، تصوف، نقشبندی، سید آدم بنوری.
مقدمه:

فارسی زبانی است که امروزه بیشتر مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان و بخشی از هند، ترکستان، قفقاز و بین‌النهرین بدان زبان سخن می‌گویند. تاریخ زبان ایران تا هفتصد سال پیش از مسیح روشن و در دست است و از آن پیش نیز از روی آگاهی‌های علمی دیگر می‌دانیم که در سرزمین پهناور ایران - سرزمینی که از سوی مشرق به مرز تبت و ریگزار ترکستان چین و از جنوب شرقی به کشور پنجاب و از جنوب به سند و خلیج فارس و بحر عمان و از شمال به جنوب روسیه تا دانوب و یونان و از مغرب به کشور سوریه و دشت حجاز و یمن می‌پیوست- مردم به زبانی که ریشه و اصل زبان فارسی امروز است، سخن می‌گفته‌اند.

زبان فارسی به عنوان یکی از گنجینه‌های علمی و فرهنگی بشر، در رهگذر تاریخ، بستر انتقال دانش و فرهنگ بشری به ویژه در دوره‌های شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در حوزه وسیعی از تمدن‌های کهن بوده و زبان فارسی در زمانی که زمره‌ی زبان‌های عمده‌ی جهان بود، قلمرو گسترده‌ای از سرزمین‌ها از جمله ایران، تاجیکستان، افغانستان و شبه قاره را در بر می‌گرفت. با تشکیل حکومت اسلامی در دهلی، زبان فارسی رواج عمومی یافت و در ادامه با قدرت گرفتن بابریان، حمایت از شعر و زبان فارسی از سوی حاکمان باعث شد که همه‌ی شهرهای هند و پاکستان، مهد ادب فارسی شود (محمود، ۱۳۸۰: ۴۱۴).

به شهادت تاریخ و اسناد موجود، ایران قدیم‌ترین ارتباط فرهنگی - ادبی را با شبه قاره هند داشته است که به چندین هزار سال می‌رسد. بعد از اسلام به دلایل مختلف، پیوند و برخورد فرهنگی بین دو ملت افزایش یافت که در این نقل و انتقال‌ها، زبان و ادبیات فارسی نقش مهمی داشته است.
زبان فارسی که صدها سال زبان رسمی دربار دهلی تحت سلطه‌ی امپراتوری مغول بود، به زودی در میان اقوام مختلف گسترش یافته و به تدریج با حاکمیت زبان فارسی در عرصه‌های اندیشه، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم شبه قاره، کلیه‌ی آثار مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی، ادبی، مکاتبات، اسناد شخصی و دولتی و احکام قضایی هند، به زبان فارسی نوشته می‌شد. در مدت مدیدی، این سرزمین به مهد پرورش شعر و ادب فارسی تبدیل شد و در حال حاضر نیز وجود آثار گرانها و نسخ خطی بسیار ارزنده در منطقه، حکایت از این واقعیت دارد.

دامنه‌ی ارتباط بین دو سرزمین ایران و هند پس از اسلام با آغاز نفوذ و گسترش زبان فارسی شکل تازه‌ای به خود گرفت. در طول حدود ۸۰۰ سال پس از حضور زبان فارسی در شبه قاره یعنی از سال ۳۹۲ قمری تاکنون آن‌قدر آثار گوناگون در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی نوشته شده که شمارش آن‌ها به‌طور دقیق امکان‌پذیر نیست. فقط مجموعه‌ی چند جلدی فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان را می‌توان به عنوان مثنی از خروار به شمار آورد.

حضور فعال زبان فارسی در شبه قاره به مدت بیش از ۸۰۰ سال، سبب تأثیر عمیق این زبان بر بیش از ۸۰۰ زبان و لهجه‌ی متداول در هند شد. نمونه‌ی بارز این تأثیرگذاری، پیدایش زبان «اردو» است؛ زبانی که امروزه از نزدیک‌ترین زبان‌های جهان به زبان فارسی است، دختر زبان فارسی خوانده می‌شود و شیرینی خود را از زبان فارسی گرفته است. زبانی که از سنسکریت سرچشمه گرفته ولی از آنجا که در محیط فارسی رشد کرده، شدیداً تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. این تأثیر فقط در زبان اردو نیست، بلکه آنچنان شعر و ادبیات اردو را زیر بال خود گرفته که بدون درک و فهم ادبیات فارسی، آشنایی عمیق و گسترده با ادبیات اردو دشوار می‌شود و به عبارت دیگر، شعر و ادبیات اردو پرتویی از شعر و ادبیات فارسی به شمار می‌آید. تقریباً ۶۰ درصد کلمات متداول در زبان اردو از زبان فارسی گرفته شده و این وام‌گیری صرفاً در اسامی و صفات نیست؛ بلکه حروف و قیود، وندها، امثال و

حکم، تشبیهات، استعارات، تلمیحات و اشارات داستانی را نیز در برمی‌گیرد (جعفری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۹۸ و ۹۹)

ورود اسلام به شبه قاره:

به بخش شبه جزیره‌ای جنوب آسیا که دربرگیرنده‌ی کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، نپال، بوتان و میانمار (برمه) است، شبه قاره گویند. این منطقه یکی از پنج تمدن کهن دنیا و وارث فرهنگی پرشکوه و متنوع می‌باشد. یکی از ویژگی‌های بارز این منطقه، وجود ادیان مختلف و فرقه‌های مذهبی گوناگون است که اکثراً از هندوئیسم، بودیسم و اسلام نشأت گرفته است. شبه قاره هند از روزگاران گذشته به دلیل موقعیت‌های خاص جغرافیایی، مورد توجه اقوام و ملت‌های گوناگون واقع شده و مأمّن و پناهگاه مناسبی برای آنان به نظر می‌رسیده است.

درخصوص گرویدن ملل مختلف به دین اسلام و گسترش اسلام در سرزمین‌های وسیعی از جهان، هم لشکرکشی‌های نظامی و هم اسکان و آمیزش تجار، بازرگانان، دانشمندان و صوفیان در میان غیر مسلمانان و تعامل و تقابل فکری و فرهنگی با بومیان سرزمین متصرفه مؤثر و کارساز بوده است. فتوحات مسلمانان که از قرن اول هجری کمابیش در برخی نواحی شبه قاره آغاز شده بود، هم‌چنان در دوران اقتدار خلفای اموی و عباسی و امرای دست‌نشانده‌ی آن‌ها و حکومت‌هایی چون غزنویان، غوریان و جانشینان آنان تداوم و گسترش یافت و در نهایت منجر به تشکیل سلسله‌های اسلامی نسبتاً پایداری گردید که پس از فروپاشی امپراطوری پهناور دهلی به چندین حکومت محلی تقسیم و سبب انتقال و نشر فرهنگ و تمدن اسلامی در آن دیار شدند. همچنین بسیاری از مورخان بر این عقیده‌اند که اصولاً اسلام از طریق گروه‌هایی از بازرگانان و تجار مسلمان و از مسیر سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند موفق به ورود به نواحی سند و گسترش نفوذ خود تا جنوب پنجاب شده و سبب گرایش گروه‌های کثیری از هندوها به اسلام گردیدند. اما می‌توان گفت ساز و کار نشر و گسترش اسلام در شرق آسیا و شبه قاره‌ی هند با دیگر مناطق اسلامی متفاوت بوده است. پس از ورود دین اسلام در این منطقه، تجار، بازرگانان، علما، دانشمندان و صوفیان از طریق تعامل و تبادل فکری و فرهنگی و با تساهل و مدارا، بومیان این مناطق را به آیین اسلام درآورده‌اند. رویکرد اسلام و مسلمانان در این خطه، علمی و عقلایی یا عرفانی بوده و بار اصلی رسالت نشر و گسترش اسلام نیز بر دوش علما و دانشمندان و عرفا و صوفیان بوده است. علما و دانشمندان مسلمان با تعامل و تناظر با دانشمندان هند به عنوان نیرویی تأثیرگذار به تبیین عقلایی افکار و عقاید دینی و مذهبی پرداخته و این عقاید را در عمق اذهان و افکار نشانده‌اند. اگرچه جای شک و تردید نیست که سپاهیان و مجاهدان اسلام، در فتح شبه قاره هند و پاکستان و نشر و اشاعه دین مبین اسلام در این راه پیش‌تاز بوده‌اند و تأثیرات آن‌ها مشهود و ثابت شده است اما در حقیقت میان این گروه از مسلمانان کسانی بودند که نقش‌های روحانی را در دل‌های ساکنان این قاره ثبت می‌نمودند. بارزترین این افراد و گروه‌ها، صوفیان بودند که پس از تسلط سیاسی و نظامی می‌توانستند از عهده چنین کاری برآیند. لیکن گذشته از پیروزی در امر فتوحات و تشکیل سلسله‌های اسلامی، آنچه بیش از همه باعث کامیابی مسلمانان در زمینه‌ی گسترش اسلام در شبه قاره هند گردید، حضور صوفیان و عرفا و تبلیغات و مجاهدت‌های پر شور آن‌ها بوده است.

تصوف اسلامی:

تصوف به مثابه شیوه‌ای خاص از جهان‌بینی، نگرش به هستی و زندگی انسان، طریقه‌ای در رفتار فردی و اجتماعی تلقی گشته و به عنوان یک جریان و روش فکری و عقیدتی تأثیرگذار در جهان اسلام قابل بحث است. به علاوه اینکه نقش تاریخی تصوف در حفظ و توسعه اسلام، غیر قابل اغماض است؛ بدان خاطر که در دوره‌های سخت و فاجعه‌بار که دنیای اسلام تحت فشار سلطه‌گرانی همچون مغول در سال‌های دور و همچنین سلطه استعمارگران جدید در دنیای معاصر بوده است، تصوف با توکل و پای‌بندی به اعتقادات الهی، مردم را به آینده امیدوار نموده است (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۰).

تصوف به عنوان بزرگترین و فراگیرترین جریان فکری و روحی اسلام در مدت کوتاهی، نه تنها ایران زمین را در نور دیده است و در تار و پود حیات دینی و معنوی مردم و تأثیر گذاشته، بلکه همراه با نفوذ و ورود اسلام به دیگر بلاد در قالب سلسله‌ها و طریقت‌های مختلف از مرزهای اسلام و ایران فراتر رفته و حامیان و هواداران فراوان یافته است.

تصوف در هند و پاکستان:

از جمله سرزمین‌هایی که تصوف در آن پایگاهی مستحکم و مشتاقانی گرم و پویا یافت، شبه قاره‌ی هند بود. نشو و نما‌ی طریقت‌های معروف و بزرگی چون کبرویه، سهروردیه، قادریه، نقشبندیه، چشتیه و نعمت‌اللهیه در این سرزمین، گواه صادقی بر این مدعاست.

با توسعه و اشاعه‌ی اسلام، ورود صوفیه در هند و پاکستان روز به روز افزایش یافت و تصوف اسلامی به سراسر شبه قاره سرایت نمود و ریشه‌اش به تدریج مستحکم گردید. صوفیه تبلیغ اسلام را در گوشه و کنار شبه قاره پاکستان و هند تا چندین قرن به عهده داشتند. اگرچه اطلاعات دقیقی از ورود اولین صوفیان در دست نیست، اما شواهد حکایت از آن دارد که صوفیان در قرون اولیه‌ی اسلامی و پس از فتوحات مسلمانان و به منظور امر تبلیغ از نواحی مختلف فلات ایران، آناتولی، شبه جزیره عربستان و مناطق جنوبی آن، عراق و آسیای مرکزی به شبه قاره مهاجرت کرده‌اند.

تصوف در هند تقریباً خیلی زود آشکار گردید. یکی از قدیمی‌ترین صوفیان هندی ابوعلی السندی است که بایزید را در سال ۱۶۱ / ۷۷۷ ملاقات کرد و صوفی دیگری به نام شیخ اسماعیل ۳۹۶ / ۱۰۰۵ از بخارا به لاهور - که هنوز تحت فرمان هندوها بود- آمد. به نظر می‌رسد شیخ صفی‌الدین کازرونی (۹۸-۳۵۱ / ۱۰۰۷-۹۶۲) در اوچ تحت حکومت اسماعیلیه مولتان زندگی می‌کرد. سید احمد (متوفی در حدود ۵۷۷/۱۱۸۱) که در تداول عامه به سلطان سخی سرور معروف است، بر هندوان تأثیراتی داشته است. برجسته‌ترین صوفی در لاهور عصر غزنوی، علی بن عثمان جلایی هجویری، صاحب کشف المحجوب -قدیمی‌ترین متن ادبی فارسی در طریقت و آداب تصوف- است. (احمد، ۱۳۶۶: ۵۱)

صوفیه در هند رسالت خود را سعادت معنوی مردم می‌دانستند و می‌پنداشتند به موازات حکومت سیاسی که از جانب سلطان و امرایش اعمال می‌شود، حکومت معنوی جامعه بدان‌ها تفویض شده است. سلسله مراتب صوفیه (ابدال و غیره) قلمرو حکومت را به مناطقی تقسیم می‌کرد. هر ولی‌ای به لحاظ معنوی و همچنین به لحاظ دنیوی «ولایتی» داشت. (همان: ۵۲)

نقشبندیه:

از جمله طریقت‌هایی که گرچه ریشه در خراسان داشت اما دوران‌هایی از رشد و شکوفایی خود را در هندوستان پشت سر گذاشت، طریقت نقشبندیه است. این طریقه در سیر تاریخی خود به حسب نام رهبران به نام‌های مختلفی خوانده شده است.

طریقت نقشبندیه یکی از مشهورترین و گسترده‌ترین طریقت‌های تصوف است. گستره‌ی نفوذ و فعالیت این طریقت در دو قرن آغازین، از بخارا فراتر نرفت اما پس از حدود دو قرن فعالیت، توانست یکی از شناخته‌شده‌ترین طریقت‌های صوفیه به شمار آید. نقشبندیه آموزه‌های تصوف را با عقاید رسمی اهل سنت درآمیخت و از خود چهره‌ای مقبول در نزد عالمان تسنن نمایان کرد؛ همین مهمترین عامل موفقیت نقشبندیه بود. آنان همانند طریقت‌های عرفانی دیگر، طریقت خود را بر پایه‌ی سلسله سندی به پیامبر اسلام (ص) رسانده‌اند؛ با این تفاوت که سند طریقت نقشبندیه با ابوبکر صدیق به پیامبر متصل می‌شود.

این طریقه در زمان خواجه ابوعلی فارمدی و خواجه عبدالخالق غجدوانی پدیدار شد و در زمان خواجه بهاءالدین نقشبند در قرن هشتم هجری قمری تکمیل یافت. این طریقه از همان آغاز شکل‌گیری، در گوشه گوشه‌ی جهان اسلام نفوذ پیدا کرد و نقش بس مهمی را در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی ایفا نمود.

نقشبندیان معتقدند خواجه عبدالخالق غُجْدَوانی که سر حلقه‌ی سلسله‌ی خواجهگان است، طریقت را از خواجه یوسف همدانی و او از ابوعلی فارمدی و او از ابوالقاسم کرّگان و او از ابوالحسن خرقانی و او از بایزید بسطامی و او از امام جعفر صادق گرفته است و امام صادق از قاسم بن محمد بن ابی‌بکر و او از سلمان فارسی و او از ابوبکر صدیق و ابوبکر از پیامبر (ص) اجازه‌ی ارشاد یافته است (کاشفی، ۱۳۵۶: ج ۱، ۱۲).

طریقه‌ی نقشبندیه به دلیل قابلیت فکری و نیز به علت پرتوی که از هند به درون دنیای اسلام افکند، از برجسته‌ترین سلسله‌های صوفیه هند به شمار است. این سلسله از آسیای مرکزی نشأت گرفت و هر چند که جنبشی سنی و با هدف وحدت بخشیدن میان عبادت‌های ظاهری با معنویت درونی بود، در آغاز تحت تأثیر برخی از ویژگی‌های آیین بودایی بخصوص مهاییانه واقع شد. عقیده بر این است که نقشبندیه واکنشی بود از سوی تمدن ایرانی در برابر شرک مغولی. بنیانگذاری این فرقه به احمد عطا یسوی (۵۱۰ / ۱۱۱۶) نسبت یافته و توسط بهاءالدین گسترش پیدا کرده است. (احمد، ۱۳۶۶: ۵۹)

در میان صوفیه‌ی هند، باید نقش خاصی برای سلسله‌ی نقشبندیه قائل شویم که توسط خواجه باقی بالله کابلی صد و پنجاه سال بعد از بهاءالدین نقشبند وارد هند شد و به واسطه‌ی مشهورترین مرید خواجه، شیخ احمد سرهندی، در احیای اسلام در هند نقشی عمده به عهده گرفت.

حرکت نقشبندیه به عنوان واکنشی اسلامی و مترقی در برابر افکار انحرافی و غیر اسلامی اکبرشاه، در هند جریانی جدید به شمار می‌رفت. این حرکت نسبت به طریقت‌های صوفیه، از ایمانی عقل‌گرایانه‌تر جانبداری می‌کرد (احمد، ۱۳۸۹: ۶۲).

طریقت نقشبندیه مشهور و نامی‌تر از سایر طریقه‌ها بود و پیروان بیشتری داشت. پیروان این طریقه با حفظ آداب شریعت بر آئین پیامبر اکرم (ص) گام بر می‌داشتند و با میانه‌روی و رعایت حد اعتدال در امور دینی از بدعت دوری می‌جستند. (معمدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

این طریقه بر یازده اصل استوار بود که عبارتند از: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت، وقوف زمانی، وقوف عددی و وقوف قلبی.

ذکر جهر و خلوت و سماع در این طریقه مردود بود و بنای طریقت خود را به ظاهر با خلق و به باطن با حق می‌دانستند و اعتکاف خود را در خلوت دل می‌پنداشتند (همان: ۷۲)

پیروان این طریقه، خود را از طریق بایزید بسطامی به ابوبکر، نخستین خلیفه‌ی راشدین، می‌رساندند. آن‌ها همچنین بر متابعت سخت و بی‌چون و چرا از سنت و جماعت و دوری از بدعت‌ها تأکید می‌کردند و قوت شریعت را بدون مساعدت سلاطین و امراء، امکان‌پذیر نمی‌دانستند. از دید نقشبندیان نزدیکی به دستگاه حاکم نه فقط مایه‌ی توجه مردم به آنان می‌شد بلکه موجب افزایش میزان اثر بخشی تعلیمات ایشان نیز بود (علیزاده مقدم، ۱۳۸۸: ۷۸)

این طریقه منسوب به خواجه بهاءالدین است، اما این طریقه پیش از وی نیز وجود داشت و به نام طریقه‌ی خواجهگانیه یاد می‌شد و در زمان خواجه بهاءالدین نقشبند به جهت نفوذ معنوی و اجتماعی وی و همچنین به جهت اصلاحات وی در این طریقه، به نام وی منسوب گردید. چنانکه زرین‌کوب در این باره می‌نویسد:

«خواجه نقشبند در عهد تیموریان نام این طریقه را بلندآوازه ساخت. طریقه‌ی نقشبندیه ظاهراً به سبب عنوان خواجه عبدالخالق و خواجه همدانی نیز نان سلسله‌ی خواجهگان را برای خود شایسته می‌یافت. در واقع این سلسله نسبت فرقه‌ی خود را به ابوعلی فارمدی از مشایخ قدیم خراسان می‌رسانید و هر چند در عهد خواجه بهاءالدین محمد به عنوان نقشبندیه خوانده می‌شد، در عهد مرشد او سید امیر کلال، غالباً سلسله‌ی خواجهگان نام داشت». (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۲۰۶-۲۰۷).

اوج شکوفایی و پویایی این طریقه در قرن هشتم و نهم بود و بسیاری از هنرمندان و شعرا و علمای این دوره به این طریقه متمایل بودند و افرادی مانند جامی و سعدالدین کاشغری جزو مشایخ نقشبندیه به حساب می‌آیند. این طریقه دوره‌ی فترتی را پشت سر گذاشته که این دوره از اوایل قرن دهم

هجری آغاز می‌شود و تا پایان قرن دوازدهم ادامه می‌یابد. بعد از احیای مجدد نقشبندیه در هند، توسط شیخ احمد سرهندی، این طریقه دوباره توسط نوادگان وی در اواخر قرن دوازدهم هجری ترویج می‌شود. اصل عمده اعتقادات این فرقه، وحدت شهود بود. این وحدت با خدا به اتحادی منتهی می‌گردد که وحدت در ذات نیست، بلکه از طریق فعل ایمان و عشق صورت می‌گیرد. این نظر نقشبندیه را علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ / ۱۳۳۶) در آسیای مرکزی به کمال رساند و به وسیله عارف بزرگ نقشبندی هند، شیخ احمد سرهندی، در قرن یازدهم/هفدهم کاملاً بسط یافت. (احمد، ۱۳۶۶: ۶۰)

طریقت نقشبندیه با تلاش شیخ احمد سرهندی که از مریدان طراز اول خواجه باقی بالله بود، به نقطه‌ای عطف خود رسید. ریشه‌های محکم علم و دانش او با اعتقاد کامل به دین رشد یافت.

شیخ احمد سرهندی:

شیخ بدرالدین احمد سرهندی فاروقی کابلی مشهور به مجدد الف ثانی و امام ربانی، یکی از مشهورترین متکلمان «احمدیه» در سلسله‌ی نقشبندیه‌ی هند است که در سال ۹۷۱ هجری قمری در سرهند متولد شد. پدرش شیخ عبدالاحد از مشایخ طریقه‌ی صابریه‌ی چشتیه و مردی مشهور به فضل و عرفان بود که تبار خود را به خلیفه‌ی دوم عمر بن الخطاب می‌رساند. شیخ احمد در چهاردهمین روز از ماه شوال سال ۹۷۱ مصادف با ۲۶ می ۱۵۶۴ میلادی در شهر سرهند یکی از توابع پنجاب شرقی در خانواده‌ای متولد شد که نسبش با بیست و دو واسطه به خلیفه دوم، عمر خطاب، می‌رسد و به همین دلیل به فاروق مشهور است. (بلخاری، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

شیخ احمد سرهندی اهمیت ویژه‌ای در طریقه‌ای نقشبندیه دارد و نقش وی در احیا و بازسازی طریقه‌ی نقشبندیه و به وجود آوردن تغییرات و اصلاحات در درون این طریقه بسیار در خور توجه و قابل دقت است و امروزه اکثر نقشبندیان متأثر از افکار او هستند. او در پی تصفیه و تنقیح تصوف اسلامی از تمامی مسائل و پیرایه‌هایی بود که از دیدگاه وی یا مبانی شرعی نداشته و یا ضد شرع محسوب می‌شدند. به همین دلیل طریقت شیخ احمد کاملاً مبتنی بر شریعت بود و چون این ابتدا در عین حال که یک تکلیف دینی بود، عاملی نیز برای مبارزه با کجروی‌ها و انحراف‌ها محسوب می‌شد، شیخ بر آن پافشاری و تعصب خاصی می‌ورزید. (همان: ۱۲۹)

وی در زنده نگه‌داشتن دین اسلام در سرزمین هند بسیار تلاش کرده است و برای پیاده کردن اندیشه‌های اسلامی و عرفانی خود از موضع‌گیری سیاسی در برابر سلاطین استفاده کرد و همچنین تفکرات و نظریات ابن عربی در باب «وحدت وجود» را به چالش کشید و از دل آن مبانی «وحدت شهود» را به وجود آورد. این نظریه باعث نزدیک شدن رابطه میان عقل‌گرایان و صوفیان گردید. (احمد، ۱۳۸۹: ۶۲).

شیخ احمد گروه‌هایی چند از افراد را تعلیم داد و آنان را به سرزمین‌های اسلامی و شهرهای مختلف هندوستان گسیل کرد تا آنچه را که او اسلام حقیقی می‌دانست، ترویج کنند. وی بخصوص از مریدان خود می‌خواست تا مردم را از اهمیت سنت رسول الله آگاه سازند و آنان را آماده کنند تا با نیروهایی که سعی در بدعت‌گذاری داشتند به مقابله برخیزند و خودشان دستورات اسلام را رعایت کنند و دیگران را نیز به رعایت آن‌ها ترغیب نمایند. از مردم مصرانه می‌خواست تا دقیقاً از سنت پیامبر (ص) پیروی کنند و بدعت را ریشه کن نمایند. (شریف، ۱۳۶۵: ۳۹۹).

از این رو به رغم فقدان شیخ احمد، جریان فکری وی همچنان توسط مساعی مریدان وی استمرار داشت و مانند زمان شیخ توجه ویژه‌ای به دربار و درباریان مبذول می‌شد.

خلفای شیخ احمد سرهندی:

- ۱- خواجه محمد معصوم سرهندی؛ ۲- شیخ آدم بنوری؛ ۳- شیخ محمد طاهر لاهوری؛ ۴- میر محمد نعمان؛ ۵- خواجه محمد هاشم کشمی؛ ۶- بدرالدین سرهندی.
- شیخ آدم بنوری:**

ابو عبدالله آدم بن اسماعیل بنوری، ملقب به معزالدين، از عارفان سلسله نقشبندیه مجدديه و از نامدارترین خلفای شیخ احمد سرهندی است. وی از سادات حسینی بود و سلسله نسبش، چنانکه خود در مقدمه کتاب نکات الاسرار آورده است، از سوی پدر با ۲۹ واسطه به امام موسی کاظم می‌رسد: «احقر افقر، بنده آل محمدی، آدم بن سید اسمعیل بن بُهوا^۱ ابن حاجی یوسف بن یعقوب بن حسین بن دولت بن اقبیل بن سعدی بن قلندر که از فرزندان شیخ المشایخ سید محمد العلوی است و او از اولاد سیدعلی ابن سید اسمعیل صاحب الاخبار است و او سید ابراهیم که برادر خرد امام علی رضاست و ایشان ابن امام موسی کاظم‌اند -رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ-». (آدم بنوری، شیخ: خلاصة المعارف، ورق اول، نکات الاسرار، قلمی ورق ۲)

خانواده مادری او نیز در اصل افغانی بودند. خاندان وی مدت‌ها پیش از تولد آدم از افغانستان به شبه قاره مهاجرت کرده و در روستای موده در منطقه روه واقع در پنجاب شرقی ساکن شده بودند. آدم در موده به دنیا آمد، اما به بنور رفت و بیشتر عمر خود را در آنجا گذرانید و به همانجا منسوب شد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۶۲۰)

تاریخ ولادت او مشخص نیست، اما از آنجا که سن او را در تاریخ نگارش کتاب نکات الاسرار حدود سال ۱۰۵۲ یا ۱۰۵۳ ق و ۴۶ سال دانسته‌اند، ولادت وی را می‌توان در حدود سال ۱۰۰۵ ق یا ۱۰۰۶ ق فرض کرد.

اساتید بنوری

شیخ آدم در جوانی به خیل سپاهیان پیوست، اما چون به عرفان گرایش داشت، اندکی بعد سپاهیگری را رها کرد و طریق صوفیان در پیش گرفت. بنوری از دیگر سلسله‌های صوفیه از جمله قادریه، چشتیه، سهروردیه و شطاریه نیز اجازه تلقین یافت.

اولین شیخ طریقت حضرت بنوری، شیخ خضر افغان بهلول‌پوری (ف ۱۰۳۵/هـ ۱۶۲۵ م) بود که استاد حضرت مجدد الف ثانی بود. پیش از شیخ احمد سرهندی، پدر وی یعنی شیخ عبدالاحد سرهندی (ف ۱۰۰۷ هـ) هم در خدمت شیخ خضر افغان بوده که در خدمت او سعادت نیازمندی حاصل می‌کرد و علم روحانی را از وی می‌گرفت. شیخ بنوری هم تحصیلات مقدماتی درباره سلوک را از شیخ بهلول‌پوری (بهلول‌پور از بخش‌های سرهند) حاصل کرد پس از آن شیخ بنوری در خدمت حضرت مجدد الف ثانی حضور پیدا کرد؛ در ابتدا مردد بود، اما شیخ بهلول‌پوری اصرار داشت که در سرهند حضور داشته باشد، و خودش در این باره چنین می‌نویسد:

«این غریب در بلده ملتان به ملازمت شیخ المشایخ، شیخ الاجل، مرشد کامل، حاجی خضر بهلول‌پوری رَفَسَ اللَّهُ تَعَالَى سِرَّهُ - که یکی از خلفای حضرت ایشان بودند، مشرف شده بود تا مدت دو ماه به خدمت ایشان گذرانیده، چون تا جایی که به واسطه ایشان نصیب داشت رسید، فرمودند که حالا تو را به خدمت حضرت ایشان می‌باید شتافت، چنانچه خود به جدّ شده فرستادند و عرضه‌داشتی مشعر بر احوال و سفارش این فقر نوشتند، پس این غریب در بلده سرهند رسید و به خدمت حضرت ایشان مشرف گشت و آن عریضه را بگذرانید خواندند و بعد از مهلتی قدر سپاس، این بنده را در خلوت طلبیده، استفسار احوال نمودند، چون این فقیر حالت خود را که بعد از تلویحات تجلیات صوری و معنوی روی داده بود عرض کرد، فرمودند: آری، اکثر مشایخ طرق حضور و مشاهده همین را گویند، فاما کار بیشتر است و در جواب این درویش چون عرض کرد که در این وقت ذکر قلبی حجاب می‌شود، از آن ذکر منع نمودند و فرمودند که خود را به این حالت باید سپرد تا خود به بیشتر خواهد برد پس به طفیل حضرت ایشان که یک کشش توجه‌شان بهتر از سلوک صد ساله‌ی ما بود، ترقیات بی اندازه شدن گرفت و این بنده اراده‌ی ظاهری و باطنی به آن حضرت آورد و از سر نو به وقوف عددی هم از حضرت ایشان مشغول شد»^۲

^۱. بهوا، بضم الباء الموحده و اختلاس الهاء معها و فتح الواو والف بعدها (حاشیه بدخشی بر خلاصة المعارف ورق اول، قلمی نسخه حاضر).

^۲. آدم بنوری، شیخ: خلاصة المعارف ورق ۲ ب (نسخه حاضر)

بنابراین بنا به درخواست حاجی خضر، شیخ آدم بنوری در خدمت شیخ احمد سرهندی حضور یافت و مریدی وی را اختیار نمود و در محضر وی فیض یاب گشت و به سلسله نقشبندیه منسوب گردید. خود شیخ بنوری نوشته است که شیخ خضر اصرار کرد که مرید حضرت مجدد الف ثانی بشوم و مرا به خدمت او فرستاد تا در خدمتش حاضر شوم. اقامت آدم نزد شیخ احمد تنها چند ماه طول کشید؛ آنگاه شیخ احمد که دوره سلوک آدم را پایان یافته تلقی می کرد، وی را به خلافت خود منصوب نمود و برای ارشاد مریدان به بنور فرستاد. پس از پیوستن به مجدد الف ثانی و منسوب شدن به مریدی وی، آدم بنوری به درجات عالی، کمالات، مشاهدات و مکاشفات نائل گردید. شیخ احمد سرهندی برای اولین بار در اجمر و سپس در سرهند به او خلافت و اجازت داد.

همچنین بنوری با شیخ شاه محمد غوث گوالیاری (ف ۱۵۶۲/۹۷۰م) از سلسله شطاریه ارتباط برقرار کرد، سپس به وسیله پیر بهلای از علم سلسله سهروردیه بهره مند گردید. شیخ آدم بنوری در سلسله قادریه از شیخ محمد طاهر لاهوری (ف ۱۰۴۰/۱۶۳۰م)، استاد حضرت مجدد الف ثانی، به خوبی استفاده و کسب معلومات کرد، به طوری که در محضر شیخ محمد طاهر نیز آثاری چون میزان الصرف و منشعب را فراگرفت.

زندگی اجتماعی بنوری:

شیخ آدم بنوری را به عنوان مؤسس طریقه «مجددیه آدمیه» یا «احسنیه نقشبندیه» دانسته اند. همچنین او را با القابی چون «خلیفه الزمان» و «قطب الاقطاب» خوانده، و کرامات بسیاری به او نسبت داده اند. نه تنها شاگردان شیخ آدم، بلکه خود او نیز درباره خویشتن غلو می کرد. او خود را بالاتر از خواجه قطب الدین بختیار کاکلی، شیخ فریدالدین گنج شکر و نظام الدین اولیا می دانست و مدعی بود که اگر آنان در زمان او می بودند، می بایست شاگردی مریدان او را می کردند. در هر حال، وی به پیروی از سنت و استقامت در شریعت و طریقت و پرهیز از بدعت شهرت داشت و خلفای او نیز به پیروی از سنت مشهور بودند.

روایت شده است که بنوری مریدانش را در مدت کمی به مرتبه «فناى قلب» می رساند، در تلقین ذکر، روش خاصی به نام «احسنیه» داشت، و با راغبان به دنیا به شدت برخورد می کرد. طریقتی به نام «احسنیه» یا «عدمیه» به او نسبت داده می شود. مشهورترین خلیفه اش حافظ سید عبدالله اکبر آبادی مرشد شاه عبدالرحیم (پدر شاه ولی الله دهلوی) بود. (الگار، بی تا: ۴۹۱)

همچنین گفته اند که بعد از وفات شیخ احمد سرهندی میان فرزند و جانشین او محمد معصوم، معروف به «قیوم ثانی» با آدم بنوری اختلاف افتاد. ظاهراً آدم که خود مدعی خلافت استاد بود، مشیخت محمد معصوم را نپذیرفت و نزاع آن دو تا آنجا بالا گرفت که محمد معصوم شکایت نامه ای از او به شاه جیو نوشت. اما ظاهراً میان آن دو اختلافی نبوده است و بلکه فرزندان شیخ به ویژه محمد معصوم و محمد سعید، او را بسیار گرامی و محترم می داشتند. آورده اند که محمد سعید تعلیم و تربیت فرزندان خود را به شیخ آدم سپرده بود و خود او نیز در جمع مریدان وی شرکت می جست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۶۲۱)

خواجه آدم بنوری با مساعی جدی، طریقه نقشبندیه را ترویج نمود و ارادتمندان و خلفایی را تربیت کرد که بعد از او، این طریقه عرفانی معروف را به اوج رساندند. او در ناحیه لاهور هزاران مرید و شاگرد داشت و منابع مختلف شمار مریدان و شاگردان بنوری را - که بیشتر اینان از افغانان بودند - به گونه ای مبالغه آمیز حتی تا ۴۰۰ هزار نیز نوشته اند. شیخ عبدالخالق قصوری، محمد امین بدخشی و حاجی هندال از برجسته ترین مریدان او بودند.

محمد امین بدخشی از مریدان او در کتابی به نام «مناقب الحضرات» می نویسد: بنوری، شاهجهان پادشاه هند را چند بار از مسمومیت نجات داد. اما این مطلب از سوی منابع رسمی و تاریخی آن دوره تأیید نمی شود. بنوری در سال ۱۶۴۲ به رغم مخالفت خواجه معصوم فرزند امام ربانی، همراه با گروه قابل توجهی از مریدان خود نزد شاهجهان در لاهور رفت. شاهجهان از بیم وقوع شورش،

دستور داد بنوری را از شهر دور کنند؛ و او هند را ترک کرد، به مکه رفت و فریضة حج را به جا آورد. برخی نامه‌های امام ربانی را از فارسی به عربی ترجمه کرد و شروع به تبلیغ اندیشه‌های او در مکه و مدینه نمود. او در این مسیر با مخالفت شدید برخی روحانیون رو به رو شد. گفته می‌شود در مناظره‌ای، شیخ احمد قشاشی به امام ربانی اشکال وارد می‌کند که حقیقت کعبه را برتر از حقیقت محمدیه می‌دانست؛ و بنوری نیز به او حق می‌دهد و گفته‌اش را تأیید می‌کند. محمد امین بدخشی معتقد است شاهجهان، بنوری را دعوت کرد به هند بازگردد اما او به تبعیت از یک اشاره معنوی پیامبر(ص) تا پایان عمر خود در حجاز ماند و در سال ۱۰۵۳ (دسامبر ۱۶۴۳) از دنیا رفت. او را در قبرستان بقیع به خاک سپردند. (الگار، بی‌تا: ۴۹۰)

از بنوری پسران و دخترانی بر جای ماند که از آن میان، غلام محمد، سید محمد اولیا، شیخ عیسی و شیخ محمد محسن در شمار علما و عارفان زمان خود بودند. غلام محمد و سید محمد اولیا به ترتیب جانشین شیخ آدم شدند.

بنوری به پیروی از شیخ احمد سر هندی در آغاز معتقد بود که حقیقت کعبه بر حقیقت محمدیه و حقیقت سایر انبیا برتری دارد. هنگامی که وی در حجاز در حضور جمعی از علما این عقیده را ابراز کرد، شیخ احمد قشاشی، از علمای حاضر با او به احتجاج برخاست و مباحثه میان این دو به درازا کشید و سرانجام، شیخ آدم پذیرفت که حقیقت محمدیه افضل از حقیقت کعبه است، اما همچنان بر عقیده خود مبنی بر افضلیت حقیقت کعبه بر سایر پیامبران و نیز مؤمنان استوار ماند. محمد امین بدخشی شیخ مناظره شیخ آدم بنوری و شیخ احمد قشاشی را در رساله‌ای با عنوان المفاوضة بین الانسان و الکعبة آورده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۶۲۱)

سفر حرمین و مصائب آن

شیخ آدم بنوری دو بار سعادت به جای آوردن مراسم حج را به دست آورد؛ حج اول سال ۱۰۳۵/۱۶۲۵م انجام گرفت که به نظر می‌رسد او یک سال پس از درگذشت مرشدش، شیخ احمد سر هندی (۱۰۳۴/۱۶۲۴م)، این سفر پر برکت را دنبال کرد. در همین سفر بود که وی شروع به جمع‌آوری مشهورترین کتاب خود یعنی خلاصة المعارف نمود.

وقتی شیخ بنوری به سمت لاهور رفت و از آنجا دیدار کرد، به دلیل معنویت بسیار قوی وی، مردم بسیاری در حلقه وی داخل گشتند؛ پیروان و مریدان او، عالمان، اشراف، حاکمان و حتی نظامیان را شامل می‌شد. به دلیل تعداد زیاد پیروان شیخ آدم بنوری، برخی از افراد حسود از وی نزد شاه جهان بدنامی کردند و شاه را علیه او تحریک نمودند؛ شاه وزیر خود سعدالله خان را برای تحقیق احوال به نزد شیخ آدم بنوری فرستاد تا از اوضاع جو یا شود؛ سپس وزیر به طرز عجیبی به پادشاه اعلام کرد که شیخ به سبب کثرت مریدان، مغرور شده است؛ این احتمال وجود دارد که این پادشاهی و تخت شما به خطر بیفتد. پادشاه به آدم بنوری پیغام فرستاد که در جای خود بمانید و زیاد رفت و آمد نکنید. شیخ آدم به محض شنیدن این پیام‌ها، به سمت بنور به راه افتاد و با دریافت پیام شاه جهان، همراه با بسیاری از بزرگان و اهل و عیال خود با پای پیاده به سوی بنور مسافرت را آغاز کرد، با بزرگانی در شهرهای مختلف هند دیدار کردند، سپس به طرف حرمین الشریفین قدم برداشتند. بالاخره سعادت حج نصیب شد، وی شش ماه در مکه مکرمه اقامت گزید و در آنجا به مقامات بلندی دست یافت. او در رجب به مدینه منوره آمد و در آنجا انعامات و مقامات بلندی از طرف نبی اکرم (ص) به دست آورد. سرانجام وی در ۱۳ شوال ۱۰۵۳/۱۶۴۳م بر اثر تندر مدینه منوره درگذشت و در جنة البقیع در مجاورت روضة امیرالمؤمنین عثمان(رض) دفن شد.

مخالفان آدم بنوری

در زمان سفر حرمین شریفین، افراد زیادی از شیخ آدم بنوری برکات معنوی گرفتند؛ بنابراین، پیدایش افراد حسود در آنجا یک امر طبیعی بود. مرشد آدم بنوری یعنی شیخ احمد سر هندی، قبلاً کشفی کرده بود که کعبه از لحاظ ظاهری از سنگ و چوب ساخته شده، اما از لحاظ باطنی یک حقیقت دارد؛

او این کشف را «حقیقت کعبه» می‌نامد؛ و نیز او حقیقت محمدی(ص) را بر تمام حقایق پیامبران برتر دانست و نوشت که کعبه یک حقیقت هم دارد که «ذات بی چون واجب الوجود» است.

هیچ کس این نوع اجتهاد را قبل از او ارائه نداده و تاکنون کسی به چنین چیزی برخورد نکرده بود. چنین کشفی حتی در میان صوفیه حرم هم صورت نگرفته بود و وقتی آن را از زبان شیخ آدم بنوری، جانشین و شاگرد شیخ احمد سرهندی شنیدند، بسیار تعجب کردند و این حیرت و تعجب آن‌ها هم طبیعی بود. دانشمندان و صوفیان آنجا نیز پس از شنیدن این کشف، به شدت با او مخالفت کردند. در این مدت، مکتوبات امام ربانی نیز به عربی ترجمه گردید و بسیاری از مکاشفات آدم بنوری هم به آن اضافه گشت که این سبب نوشته شدن رسائل زیادی از سوی عالمان در مخالفت با آن‌ها شد.

از میان این دانشمندان، شیخ احمد قشاشیبیشترین شور و اشتیاق را در مخالفت داشت. وی به سلسله شطاریه تعلق داشت. مشهورترین صوفی این سلسله، شاه محمد غوث گوالیاری بود که او هم مخالف شیخ احمد سرهندی بود و شیخ احمد در رساله معارف لدنیه با نقل اعتقادات اسلامی، رساله معراجیه گوالیاری را رد کرده است. وقتی گوالیاری از این موضوع مطلع شد، بیشتر علیه شیخ احمد سرهندی از در مخالفت وارد شد. به همین ترتیب، قشاشی بزرگترین حامل و هوادار اندیشه‌های شیخ اکبر ابن عربی و سخنان وی بود. هنگامی که سرهندی در مکتوبات خود علیه مکاشفات ابن عربی یادداشت‌هایی را نوشت، مخالفت قشاشی با وی هم به منصفه ظهور رسید.

شیخ قشاشی همچنین رساله‌ای به زبان عربی علیه شیخ آدم بنوری نگاشت. شیخ قشاشی این کشف شیخ احمد سرهندی را «کفر» اعلام کرد و شیخ آدم را در صورت عدم بازگشت از نظریه خود، تهدید به مرگ کرد.

آثار بنوری:

یکی از ویژگی‌ها و نکات قابل توجه سلسله نقشبندیه این است که حضرات این فرقه کار تصنیف و تألیف را نیز انجام می‌دادند که این امر باعث تأثیر و الهام‌بخشی بر طبقه علما در حلقه‌های خود و انجام کارهای چشمگیر در این زمینه گردید.

فعال‌ترین فرد این سلسله، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴/۱۵۶۴-۱۶۲۴م)، از این تعالیم مکتوب الهام گرفته و با آن همراه گشته است. مکتوبات و رسائل سرهندی نه تنها چراغ راه این سلسله بود، بلکه در زمینه عملی نیز تصنیفات و تألیفات نگاشتند و قدم‌های شایانی برداشتند. بسیاری از علمایی که وابسته به شیخ احمد سرهندی بودند، کتاب‌هایی درباره مسائل جامعه نوشته‌اند که امروزه نیز منبع هدایت هستند. در تذکرة‌های خواجه محمد کشمی و شیخ بدرالدین سرهندی گفته شده است که اگر کسی در زمینه علمی و معنوی می‌خواهد کار کند، باید روش مؤلف یعنی شیخ احمد سرهندی را انتخاب کند؛ زیرا اگر نویسنده از این نوع روش تدوین و تألیف عدول کند، کتاب‌های وی قابل اعتماد نیستند.

نام برجسته دیگر در صوفیه که با حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی مرتبط است، حضرت سید آدم بنوری است. مراتب معنوی آن‌ها چنان رایج و تأثیرگذار شد که بزرگان متأخر بیان می‌داشتند که از سعادت حضرت خواجه باقی بالله (ف ۱۰۱۲/۱۶۰۳م) است که شاگردی مانند حضرت مجدد الف ثانی داشته باشد و این خوش‌شانسی حضرت مجدد الف ثانی بود که شاگردی مخلص مانند حضرت سید آدم بنوری داشته باشد و این خوش‌بختی حضرت میرزا مظهر جان جانان شهید (۱۱۹۵/۱۷۸۱م) بود که بزرگی مثل حضرت شاه غلام علی دهلوی (۱۲۴۰/۱۸۲۴م) داشته باشد و این سرنوشت شاه صاحب بود که خلیفه‌ای عالم مانند مولانا خالد گردی رومی (۱۲۴۲/۱۸۲۶م) داشته باشد؛ بدین ترتیب، سلسله نقشبندیه در جهان اسلام چنان رواج یافت و قوانین اسلامی را به حدی تقویت کرد که هنوز هم در این مناطق آثار آن ماندگار است و کتاب‌هایی هم که نوشته شده‌اند مورد استفاده واقع می‌گردد. بدین ترتیب آدم بنوری هم در طی این مسیر، تألیفات را چراغ راه مریدان خود قرار داد و کتاب‌هایی را برای آیندگان به رشته تحریر درآورد که به عناوین زیر است:

۱. تفسیر سورة فاتحه. محمد امین بدخشی این تفسیر را بر اساس یادداشت‌های شخصی خود در جلد اول کتاب نتایج الحرمین گرد آورده است.

۲. نظم النکات

۳. نکات الاسرار

۴. خلاصه المعارف

۵. کلمات المعارف

۶. مکتوبات

۷. تعریب احوال الشریفه

۸. ورود الهامیه

۹. وضوح المذاهب

خلاصه المعارف که عنوان آن را به صورت **خلاصه المعارف یا اسرار العقاید و خلاصه المعارف فی اسرار العقاید** آورده‌اند، در دو مجلد نگارش یافته است: مجلد اول با سربندهای «فصل» است که مباحث ذیل را دربرمی‌گیرد: ۱- سلوک ظاهری و باطنی: که آن را سلوک شریعت و طریقت می‌نامد؛ ۲- در بیان معارف مصطلحه: که گزیده‌ای از چند کتاب است؛ ۳- در بعضی معارف اقصی: که نصیب خواجه بهاءالدین نقشبند شده است.

تألیف جلد اول این اثر عرفانی در ۱۰۳۵ ق آغاز شد و در ۱۰۳۷ ق به پایان رسید. در این کتاب موضوعاتی چون سلوک ظاهری و باطنی، نصایح و انتباه از اهل بدعت، مقامات مصطلحه معروفه و معارف اقصی و علوم عظمی مورد بحث قرار گرفته است. شیخ آدم در پایان جلد اول تأکید کرده است که در نظر دارد جلد دوم این اثر را هم تألیف کند؛ اما ظاهراً هیچگاه موفق به نوشتن آن نشد. از این اثر نسخه‌هایی در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد، مجموعه شیرانی لاهور، بانکپور و نیز در ایندیا آفیس موجود است که نسخه اخیر احتمالاً به دست شخص مؤلف نوشته شده است.

نتیجه گیری

در این جستار در ابتدا به نحوه فعالیت و حرکت تصوف در شبه قاره هند و پاکستان پرداخته شد؛ سپس درباره یکی از مشهورترین فرقه‌های تصوف یعنی فرقه نقشبندیه و کیفیت شکل‌گیری آن مباحثی ارائه گردید. درباره زندگی و شرح حال سید آدم بنوری کمتر مطلبی به زبان فارسی نگاشته شده است و از این حیث، در میان منابع فارسی، پرداختن به زندگی و آراء و عقاید چنین شخصیت بزرگی کاملاً احساس می‌شود. از لابلای سطور این مقاله به این واقعیت می‌رسیم که سید آدم بنوری، یک صوفی والامقام، فقیهی عالی مرتبت و ادیبی لطیف الطبع بوده که در محاجه با خصم وارد و در مجاب کردن مخالفان آزموده و ورزیده بود، در حمایت از معتقدات خویش جدی و در دفاع از حریم طریقت و مذهب خود سختکوش بوده است.

منابع

- احمد، عزیز، ترجمه: داود وفایی، اندیشه‌های سیاسی و دینی شیخ احمد سرهندی، فلسفه و کلام، اطلاعات حکمت و معرفت، فروردین ۱۳۸۹، سال پنجم، شماره ۱.
- الگار، حامد (بی‌تا). *نقشبندیّه*، برگردان: داود وفایی، تهران: انتشارات مولی.
- بلخاری، حسن، شیخ احمد و شیخ اکبر: تأملی در نظریه وحدت شهود شیخ احمد سرهندی و نقد او بر نظریه وحدت وجود ابن عربی، فصلنامه اندیشه دینی، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۷.
- جعفری‌نژاد، ابوالفضل، نفوذ فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی در فرهنگ و هویت ملی هندوستان و شبه‌قاره، نامه‌ی پارسی، سال دوازدهم، شماره‌ی اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷)، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: نشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۶). *دانشنامه جهان اسلام*، جلد چهارم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- حسنی، عبدالحی بن فخرالدین (۱۹۲۶). *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*، حیدر آباد، مطبعة دایرة المعارف العثمانیه، ج ۵.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). *دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- شیمل، آن‌ماری، *ابعاد عرفانی اسلام* (۱۳۷۴). ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طاهری، سید مهدی، *فصلنامه مطالعات شبه قاره*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۹.
- علیزاده مقدم، بدرالسادات، تأثیر حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در دستگاه حکومت بابری، پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، ۱۳۸۸، شماره ۱.
- شریف، میان محمد، *تاریخ فلسفه در اسلام*، گردآورنده: نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، ۱۳۶۵.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۵۶). *رشحات عین الحیات*، تحقیق علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- محمود، سید فیاض و سید وزیر الحسن عابدی (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره*، ترجمه مریم ناطق شریف، تهران: نشر رهنمون.
- منزوی، احمد (۱۳۷۴). *فهرستواره کتاب‌های فارسی*، جلد هفتم، ناشر: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- منفرد، افسانه (۱۳۸۸). *تصوف در آسیای مرکزی و قفقاز*، تاریخ و جغرافیای تصوف، تهران، نشر کتاب مرجع.

